

نه انرژی هسته ای، نفت است نه احمدی نژاد، مصدق

پرونده هسته ای در گفت و گو با امیر خرم

باربد کاوه

۸ اسفند ۱۳۸۴

پرونده هسته ای ایران در آستانه ارجاع به شورای امنیت قرار دارد و نوعی رویارویی با آمریکا. در این خصوص با امیر خرم، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران گفت و گو کرده ایم.

آمریکا در قبال ایران چه موضعی خواهد گرفت؟

لازم می دانم ابتدا تاریخچه این وضعیت را عرض کنم که چرا به این مشکل مبتلا شدیم و به اینجا رسیدیم. ۱۱ سپتامبر، حداقل در تاریخ سیاسی خاورمیانه نقطه عطفی بود. بعد از رخداد ۱۱ سپتامبر تحلیل کارشناسان غربی این بود که علت بروز حوادثی مانند حمله به برج های دوقلو این بود که در کشورهای خاورمیانه آزادی و دموکراسی نیست و این باعث می شود که در آن کشورها حرکت های زیر زمینی رشد پیدا کند؛ و به جهت اینکه آن حکومت ها به سمت آمریکا تمایل دارند، مخالفین به طور طبیعی از در مخالفت با آمریکا یا حکومت های حامی حکومت دیکتاتوری شان ظاهر می شوند. این موجب بروز حرکت های بن لادنی می شود تا انتقام شان را از آمریکا بگیرند.

پس از ۱۱ سپتامبر دنیای غرب و در راس آنها آمریکا دو راه در پیش گرفتند تا دیگر حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر تکرار نشود. راه حل اول آنها، که یک راهکار تاکتیکی بود، افزایش راهکارهای امنیتی در سطح جهان، بخصوص آمریکا و کشورهای همسو با دنیا غرب بود. راهکار دیگر، به عنوان راهکار استراتژیک، حل ریشه ای این مشکل بود. آنها معتقدند که اگر در این کشورها آزادی و دموکراسی باشد و نیروهای مخالف بتوانند در صحنه سیاسی حضور علنی داشته باشند، دیگر ضرورت و نیازی به روی آوردن به حرکت های زیر زمینی نخواهند داشت. به این دلیل فشار روی کشورهایی مانند عربستان، کویت و غیره افزایش پیدا می کند، تا به طور تدریجی فضای سیاسی را باز کنند و به سمت دموکراسی بروند. به این نوع دموکراسی هم می گویند دموکراسی موزاییکی. طرح خاورمیانه بزرگ به همین منظور ارائه شد. در این طرح تمامی کشورهای خاورمیانه به عنوان بزرگترین پتانسیل برای رشد بنیادگرایی، مجبورند فضای سیاسی خود را به سمت دموکراسی ببرند. در این راستا با عراق و صدام برخورد نظامی شد و همچنین با افغانستان و طالبان. اختلاف دنیای غرب و در راس شان آمریکا با ایران ابتدا از اینجا شروع می شود. ایران حاضر نشده جایگاه خود را در طرح خاورمیانه بزرگ مشخص کند و دموکراسی موزاییکی را مطابق طرح آمریکا پیش ببرد. اگر توجه کنید فشار دنیای غرب هم بعد از انتخابات مجلس هفتم که یک انتخابات غیردموکراتیک بود شروع شد و با انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری که نه تنها صدای اپوزیسیون، بلکه صدای افرادی مانند هاشمی، کروبی و خاتمی در مورد سالم نبودن انتخابات را هم درآورد، به اوج خود رسید. اما این بار فشار غرب فقط به خاطر حقوق بشر نبود. در ایران شعارهایی داده می شد که غرب با توجه به فضای به وجود آمده ناشی از آن شعارها، بحث امکان دسترسی حکومت ایران به سلاح های هسته ای را مطرح کرد. از نظر غرب اگر دولتی که به صورت غیردموکراتیک به قدرت می رسد و در صحنه داخلی

حقوق و آزادی های مردم خود را سلب می کند و در صحنه خارجی هم شعار محو اسرائیل از نقشه جغرافیای گیتی را مطرح می کند بتواند به سلاح هسته ای دست پیدا کند یک خطر جهانی ایجاد خواهد کرد. به این خاطر است که دولت آمریکا و دنیای غرب به مخالفت به ایران پرداخته اند. این حرف دولتمردان ایران درست است که اگر درخصوص پرونده هسته ای بخواهیم کوتاه بیاییم مشکل ایران با دنیای غرب حل نمی شود، و پس از آن مساله حقوق بشر و سپس حمایت از تروریسم و حتی مخالفت با صلح اعراب و اسرائیل را مطرح می کنند. اما من معتقدم که ریشه همه این مشکلات نه در سلاح هسته ای، نه در حمایت از تروریسم و نه در مخالفت با صلح خاورمیانه است. دلیل اصلی مخالفت دنیای غرب با دولتمردان ایران، دموکراتیک نبودن ساختار حکومتی است. اینجاست که مشکل اصلی ما با دنیای غرب شروع می شود.

دموکراسی و انرژی

برای آمریکا چاه های نفت بیشتر اهمیت دارد یا دموکراتیک کردن کشورهای خاورمیانه؟

دموکراتیک کردن کشورهای خاورمیانه برای آمریکا یک هدف اخلاقی نیست. اینگونه نیست که آنها به فکر این باشند که حقوق تعدادی از ابنای بشر در نقطه ای از دنیا دارد پایمال می شود و آنها این رسالت الهی و اخلاقی را برای خودشان قائل شوند که بروند حقوق آن ملت را استیفا کنند. اگر چنین است پس چرا سراغ دیگر کشورهای مشابه کشورهای خاورمیانه نمی روند؟ در بسیاری از کشورهای دنیا، حقوق بشر در وضعیتی بسیار خطرناک تر از ایران و خاورمیانه قرار دارد. مثلاً به جای جنوب ایران به شمال ایران نگاه کنید. در آسیای میانه وضعیت حقوق بشر به مراتب بدتر از بسیاری از کشورهای خاورمیانه و ایران است. اما نام آنها در هیچ گزارش عدم رعایت حقوق بشر دیده نمی شود و هیچ فشار سیاسی خاصی هم به آن ها وارد نمی شود. اما قرن، قرن انرژی است. خاورمیانه هم بزرگترین منبع انرژی دنیا است. بیشترین مصرف انرژی خاورمیانه را به ترتیب ژاپن، اروپا و آمریکا دارد. پس برای آنها مهم است که قیمت نفت، گاز و انرژی که در خاورمیانه تعیین می شود از ثبات برخوردار باشد. هر نوع بنیادگرایی سیاسی، چه از طرف دولت ها و چه از طرف گروه های بنیادگرای زیرزمینی، می تواند در قیمت جهانی نفت تاثیرگذار باشد. بنابراین آن چیزی که برای دنیای غرب و در راس شان آمریکا مهم است، ثبات قیمت انرژی است. آنها به دنبال این هستند که این منطقه دموکراتیزه شود، تا در این فضای دموکراتیک، گروه های بنیادگرا رشد نکنند و قیمت جهانی نفت و انرژی به ثبات برسد و اقتصاد غرب از تغییرات ناگهانی صدمه نبیند. در کشورهای غیردموکراتیک هیچ چیز قابل پیش بینی نیست. مثلاً ایران در زمان شاه جزیره ثبات نامیده می شد، اما همین جزیره ثبات یک شبه زیر آب رفت. این تجربه ای شد برای آنها که رژیم های دیکتاتوری شاید دارای اقتدار باشند، اما می توانند در یک شب به زیر آب بروند و نابود شوند. پس قابل اعتماد نیستند. بنابراین برای اینکه بتوانند انرژی خود را از این منطقه تامین کنند ناگزیرند این کشورها را به سمت دموکراسی ببرند و در یک فضای دموکراتیک قیمت بازار انرژی را کنترل کنند.

آمریکا برای رسیدن به هدفش از چه ابزاری استفاده می کند و چگونه عمل خواهد کرد؟

آنها در ارتباط با ایران هیچگاه به سمت یک حرکت نظامی تمام عیار نخواهند رفت. علتش هم این است که از نظر روانشناسی اجتماعی، ملت ایران به شدت اجنبی ستیز است. این خصلت در میان کشورهای عربی بسیار کم تر هست. هرچند که در طول تاریخ معاصر کشورهای مختلفی از حکومت های ایران استفاده کردند، از پرتغال گرفته تا روسیه و انگلیس و این اواخر آمریکا، اما هیچگاه ایران مستعمره یک کشور بیگانه نشده است. چون ملت ایران هیچگاه نتوانسته بپذیرد که خارجی بر او حکومت کند. خارجی ها همواره از پشت سایه به حکومت ایران خط می دادند. بنابراین حمله

نظامی تمام عیار باعث خواهد شد تمام نیروهای سیاسی موجود در ایران و تمام ملت ایران، اختلافات خود را هرچند هم که عمیق باشد کنار بگذارند و مبارزه با نیروهای اجنبی برایشان در اولویت قرار گیرد. آمریکایی ها قطعاً این را می دانند که سخت ترین راه مقابله با ایران، حمله نظامی تمام عیار است. دو راه دیگر هم وجود دارد. راه اول تحریم های اقتصادی است. این راه می تواند اجماع جهانی را هم به دنبال داشته باشد. چون آمریکا در مقابل ایران نمی تواند مانند قضیه عراق به صورت انفرادی وارد عمل شود و به حمایت دنیا احتیاج دارد. چون فاصله دولت و ملت در ایران مانند عراق زمان صدام نیست، نیروهای سیاسی کم و بیش می توانند فعالیت کنند و ملت ایران هم در مقایسه با ملت عراق در زمان رژیم کاملاً پلیسی صدام، از آزادی بیشتری برخوردار است و دولت هم در بین اقشاری از مردم دارای پایگاه اجتماعی است. راه دیگر، بین حمله نظامی تمام عیار و تحریم اقتصادی است؛ یعنی حمله نظامی محدود. به این شکل که آمریکایی ها مراکز هسته ای ایران را مورد حمله قرار دهند که آن هم تبعاتی خواهد داشت که چندان برای آمریکایی ها خوشایند نخواهد بود. بنابراین به نظر من آمریکایی ها جلوتر از تحریم اقتصادی نخواهند رفت.

دولتمردان ایران چه خواهند کرد؟

این منازعه دو طرف دارد، یک طرف اروپا و آمریکا است و طرف دیگر دولتمردان ایران هستند. پیش بینی من در مورد حرکت دولتمردان ایران، دو شکل دارد. یک پیش بینی خوش بینانه و یک پیش بینی بدبینانه. پیش بینی خوش بینانه این است که دولتمردان ایران در برابر خواسته های غرب، تا لحظه آخر مقاومت، اما در کنار آن خواسته های خود را هم مطرح می کنند. در این صورت اگر مجبور به پذیرش خواسته های غرب شوند، در کنار آن امتیازات بزرگی هم بخواهند گرفت. اما اگر به تعلیق غنی سازی تن دهیم، با مشکل قدرت مانور مواجه خواهیم شد. فضای سیاسی موجود یک فضای قیف مانند است و دولت آن قدرت مانوری را که در زمان آقای خاتمی داشت، ندارد. ما هرچقدر دنیا را علیه خود متحد کنیم و قدرت مانور کمتری به دست آوریم، به ته قیف نزدیک تر می شویم و امکان امتیازگیری ما هم کاهش پیدا می کند. زمانی بود که حداقل اروپایی ها معتقد بودند دسترسی به انرژی صلح آمیز برای ایران منعی ندارد، اما ما با عملکرد نادرست مان باعث شدیم مواضع اروپاییان به امریکاییان نزدیک شود؛ و امروز آنها هم اعتمادشان را از دست داده اند و می گویند پروسه کامل غنی سازی در ایران منتفی است. این نشاندهنده حرکت پرشتاب ما به سمت ته قیف است. اما تحلیل بدبینانه من؛ آقای احمدی نژاد در زمان انتخابات و بعد در سفرهایی که انجام دادند مرتباً شعار دادند که چنان و چنان خواهم کرد. اما تحقق این شعارها حداقل در کوتاه مدت امکان پذیر نیست. بحث عدالت گستری و توزیع مناسب درآمد در جامعه ای مثل ایران، در کوتاه مدت ناممکن است. خود دولتمردان هم به این نتیجه رسیده اند که این شعارها در کوتاه مدت تحقق نمی یابد. از طرفی کافی است دنیای غرب پرونده را به شورای امنیت ارجاع دهد و دنیا، ایران را تحریم اقتصادی کند، آن هم فقط به شکل عدم خرید نفت از ایران. آن هم در حالیکه بخش اعظم بودجه سال آینده ایران بر مبنای درآمدهای نفتی است. یعنی برخلاف دوره آقای خاتمی که سعی براین بود که درصد وابستگی بودجه به منابع نفتی کاهش یابد، در دولت آقای احمدی نژاد این وابستگی افزایش یافته است. حال اگر این منبع درآمدی از بودجه حذف شود دیگر چیزی از بودجه باقی نمی ماند و ما دچار بحران اقتصادی می شویم و با این حساب شعارهای دولت هم عملی نمی شود و نارضایتی در داخل به اوج خود می رسد.

ظاهراً به همین منظور بودجه سایه را نیز پیش بینی کرده اند تا اگر این تحریم ها عملی شد ایران دچار مشکل آنچنانی نشود.

بحث بودجه سایه مطرح شده، اما نگفته اند چه منابعی جایگزین منابع نفتی خواهد شد. آنها حداقل درآمدها در شرایط جنگی را در نظر گرفته اند. اگر اینگونه باشد ما شرایط مشابه تاریخی آن را داشته ایم. در زمان ملی شدن صنعت نفت، مرحوم مصدق چنین لایحه ای را به مجلس برد و پس از آنکه دولت انگلیس، ایران را تحریم کرد و نگذاشت نفت ایران به فروش رود و میزان خریدهای ما افزایش یافت و ایران به سمت فروش سایر کالاها و افزایش موازنه اقتصادی و اقتصاد بدون نفت رفت. و به این دلیل هم موفق شد که مردم پشت مصدق ایستاده بودند و مثلاً اوراق بهادار دولت را که فقط کاغذ خالی بود می خریدند تا دولت حمایت شود. اینگونه بود که مصدق موفق شد نفت را ملی کند و کمر استعمار پیر را بشکند. حال مسئولین گاهگاهی چنین مشابه سازی را انجام می دهند که البته هیچ مناسبت تاریخی ندارد. چون نه انرژی هسته ای برای مردم جایگاه و اهمیت نفت را دارد و نه آقای احمدی نژاد آنچنان که مرحوم مصدق در دل مردم جای داشت چنین جایگاهی دارد. آقای احمدی نژاد نمی تواند مردم را پشت سر خود نگه دارد. نه تنها اپوزیسیون از او حمایت نمی کند، که حتی مردانی در خود حکومت مانند هاشمی، کروبی و خاتمی هم با او تفاوت دیدگاه و اختلاف دارند. آقای احمدی نژاد کسی نیست که بتواند این سکان بحران زده را در دست گیرد. به همین دلیل تصور می کنم بودجه سایه هم نمی تواند در شرایط بحرانی مملکت را نجات دهد.

ظاهراً آمریکایی ها گفته اند حاضر نیستند اشتباه عراق را تکرار کنند و مردم ایران را برای مدتی طولانی در فشار قرار دهند. آیا تحریم های آمریکا طولانی مدت خواهد بود؟

تحریم تا زمانی ادامه خواهد داشت که ایران در مقابل خواست های مطرح شده جهانی مقاومت کند. این تحریم ها مدت دار نیستند. اما در شرایطی قرار داریم که دنیا با این تحریم ها در کوتاه مدت هم می تواند به اهدافش برسد.